

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

س. رها
۲۲ اگست ۲۰۱۴

ستیز در ظاهر و سازش در نهان

بخش دوم

همان قسمی که خوانندگان در جریان هستند، در بخش اول قسمتی از زدوبندهای پشت پرده و سری خمینی جلا را با اربابان امریکائی اش به نمایش گذاشتیم. اینک باز هم برای آفتابی ساختن گوشه ای از خیانت های بی شمار خمینی ورژیمش، با شفیع زاده، محافظ خمینی و «فرمانده پیشین واحد مخصوص انقلاب اسلامی» همراه می شویم تا ببینیم این خمینی «ضد غرب» و «ضد عرب» چه نوع انسانی باید باشد.

شفیع زاده در این اثر روایت تلخ و هولناکی از زندگی خود را شرح داده است و این که چه راه هائی را باید طی کرد تا از یک انسان زحمتکش و فقیر روستائی تبدیل به یک آدم گش بی رحم شود. او در اوایل باتمام بی تجربگی اش درکستن انسان ها، توسط آدم کشان ایرانی- سوری مجبور به تیر اندازی بالای نه انسان سوری می شود و سیزده گلوله را در جمجمه های شان فرو می کند و زمانی هم که به پاریس و بعد از آن به لیبیا می رود، تجربیات و عملکردهایش در قتل انسان های بی گناه به مراتب بیشتر شده و حالا از این که به راحتی یک انسان را از حق حیات محروم می کند، بدون این که آن انسان کوچکترین جرمی را سبب شده باشد، لذت می برد. همه این ها بیانگر عمق خیانت ها و وحشیگری های خمینی ورژیم ولایت فقیه را در زدوبند با امریکائی ها و کشورهایی که همه دست نشانندگان امریکا بودند، به نمایش می گذارند که باچه رذالتی انسان هارا شست و شوی مغزی داده و از آن ها جلا را بی نظیر می سازند. شفیع زاده در دمشق با سوری های جانی و امریکائی هائی که «در پشت پرده» باخمینی جلا مشغول زدوبند می باشند، انسان می کشد، در پاریس عمق فاجعه های اخلاقی دست یاران خمینی را به تماشا می نشیند و خودنیز در این ورطه شرمگین غوطه می خورد، در لیبیا عامل به تباهی کشیده شدن بسا انسان های کاملاً بی گناه می شود و با صحنه سازی های مضحک امریکا در تبتانی با خمینی، قذافی و دولت اردن، وطن پرستان را مجبور به خیانت کردن به وطن شان می کنند و حالا دیگر خوب بلد است که از چه روشی باید استفاده کرد تا انسان های شریف و وطن پرست را از زن و فرزند و زندگی شان جدا ساخته و به عاملان تباهی انسان ها مبدل نمایند. اوبه یاد می آورد که چگونه دو ایرانی بی گناه و بی خبر از همه چیز را به دستور اربابان جنایتش زیر شکنجه های وحشتناک قرار داد، متهم به جاسوسی، قتل، دزدی و مرز شکنی کرد، تا سرحدی که آن ها {رضا تقوا نیا و نعمانی} حاضر بودند خودکشی نمایند و یک بار هم تقوا نیا دست به این کار زده بود، مگر این که دست خیانت به

طرف وطن و مردم شان دراز ننمایند. بالاخره بعد از اعمال شکنجه های وحشتناک آن دو انسان نیز به چریکهای انقلاب!! مبدل می شوند که در آینده قرار است سرنوشت بیش از شصت میلیون انسان را باید بادستان شان رقم بزنند!!

«این نوع کارها، ساده ترین و بیش پافتاده ترین نوع بازجوئی در فعالیت های چریکی است: ایجاد شرایط جنگ روانی و کاشتن تخم امید، ترس، وحشت از اعدام و ویران کردن سیستم اعصاب طرف به هر صورت و به هر وسیله ای که باشد.» (در پشت پرده های انقلاب، ص ۴۸). شفیع زاده که خود در آن زمان صرفاً حیثیت یک ابزار بی اختیار و یک اسباب جنایت را داشت، نیز از آن همه قساوت حیرت زده می شود و می گوید:

«نکته ای که برای خود من هم سؤال برانگیز بود، این بود که مقامات امنیتی لیبیا هرگز حقیقت را حتا به خود من هم نمی گفتند. من فقط یک آلت بلا اراده در دست آنها بودم. بعد ها فهمیدم که همه این طرح ها و نقشه ها، همه آنچه که به من می گفتند و انجامش را از من می خواستند، جز دروغ و فریب چیزی دیگری نبوده است.» (در پشت پرده های انقلاب، ص ۶۳)

موضوع قابل تأمل دیگری که شفیع زاده در اثرش به افشای آن دست یازیده است، چگونگی آمدن خمینی به پاریس است. اغواهای گوش خراش خمینی و کاسه لیسانش در این مورد این است که؛ عزیمت خمینی به پاریس یک موهبت الهی بوده تا این که «امام»!! آن جا به صورت بهتر و بیشتر بتواند برای انقلاب و سرنگونی رژیم شاه کارهایی انجام دهد. اما واقعیت مطلب این است که رفتن خمینی به پاریس هم نه یک موهبت الهی برای انجام کارهای مقدماتی برای انقلاب بوده و نه به خواست خود این مزدور انسان ستیز این مسافرت صورت گرفته است، بلکه سروه این مسافرت اقتضای شرائطی می باشد که اربابان امریکائی و فرانسوی خمینی برای پیشبردن نقشه های بعدی شان، در سر داشتند.

«افسانه تصادفی بودن سفر خمینی به فرانسه از بیخ و بن دروغ است.» (همان اثر، ص ۸۲)

این ماجرا چقدر حیرت آور است و شفیع زاده از جلسات سری که به مناسبت چگونگی آمدن خمینی به پاریس، طرح ریزی ها جهت ختم دوران شاه و روی کار آمدن خمینی با امریکائی ها و فرانسوی ها برگزار می شدند، خبر می دهد و این که امریکا و خمینی در همین زمان با پاکستانی ها نیز رابطه های سری و پنهانی خطرناکی داشتند تا این که حتا از پاکستانی ها به عنوان محافظین شخصی خمینی استفاده می شدند.

«می دانستیم که دکتور ابراهیم یزدی به طور مستقیم با امریکائی ها، بنی صدر با اسرائیلی ها و قطب زاده همزمان با فرانسوی ها و انگلیسی در ارتباط ساعت به ساعت و حد اقل روزانه بودند. طی دوماه اقامت خمینی در فرانسه، دوبار هم چند نفر از همین مأموران امریکائی، پس از نیمه شب در پوشش خبرنگار به منزل خمینی رفتند و با او ملاقات کردند. یکی از این دفعات هنگام مسافرت مهدی بازرگان بود که پس از بازگشت از همین ستاد امریکائی ها و ملاقاتش با خمینی، یزدی امریکائی هارا برای ملاقات پس از نیمه شب دعوت کرد. سرپرستی این ستاد امریکائی ها به عهده همان سرهنگ ادوارد تامسون بود.» (همان اثر، ص ۸۲ و ۸۳)

جالب این جاست که به گفته شفیع زاده، ساختمان را که خمینی طی مدت اقامتش در فرانسه در آن زیست داشت و در اندرونش برای انقلاب اسلامی!! مبارزه می کرد، نیز از جانب امریکائی ها به اجاره گرفته شده بوده و حتا همان عبائی را هم که خمینی تا آخر برتن داشت و در زیر آن آموزش «حجاب اسلامی» را برای مردم می داد و مردم را از این که از کام نهنگ امریکا نجات دهد، در زیر همان عبا دعوت می کرد، نیز هم چنان به دستور امریکائی ها برای المانی ها، المانی ها آن را قسمی ساخته بودند که ضد گلوله باشند تا امام!! بخیر و باعافیت تمام از گزند

حوادث به دور مانده و انقلاب را به سرمنزل مقصودش برساند. **شفیع زاده** حکایت دارد، برای این که از ضد گلوله بودن عبا اطمینان خاطر برای امریکائی ها و هم چنان خمینی دست دهد، آن را برتن انسان دیگری داده و بلائیش فیر می کند تا هم اگر گلوله اثرش را داشت، از انسان های بی گناه دیگر قربانی اش را بگیرد. (رجوع به صفحه ۸۳ همان اثر)

موضوع خیلی هم مهم دیگر در دوران اقامت خمینی را که **شفیع زاده** در اثرش اشاره هائی به آن داشته، بی توجهی خمینی به آداب اسلامی است. امروز از دیدن عمق فجایع در وطن ما و خصوصاً در ساحاتی که جاسوسان و مزدوران رژیم خونخوار و مطلقه ولایت فقیه نفوذ بیشتر دارند، انسان متحیر می شود. در مذهب شیعه اگر قبلاً «دوازده امام معصوم» وجود داشتند و شیعیان به آنها ارادتمندی خاص و احترام خاصی قائل بودند، امروز شمار آن هابه سیزده و گاهی هم به چهارده تن می رسد که در کنار «دوازده امام معصوم» عربی از خانواده بنی هاشم، در درجه اول «امام خمینی» و گاهی هم «خامنه ئی» مزدور آدم کش موفق به کسب مقام امامت و پیشوائی می شوند. اما در اینجا چه خوب مشاهده می کنیم که این امام -زنوع ایرانی- امریکائی اش-چگونه معصومیت، تقوا، زهد و پرهیزگاری دارد و آن کسی که مردمان بی خبر از همه چیز او را به عنوان مرد خدا و ناجی ملت ایران و نایب امام زمان و... می شناختند، چگونه هیولائی است. نقل قول از **شفیع زاده** در این خصوص بی ارتباط و زائد نخواهد بود:

«نکته دیگری که شاید جای گفتنش همین جا باشد، بی توجهی شخص خمینی و خانواده اش به آداب و رسوم مذهبی بود. در این مدت خمینی به جز در مقابل دوربین های تلویزیونی هرگز نماز نخواند و گوشت ذبح اسلامی و غیر اسلامی هم برای او تفاوتی نداشت.» (در پشت پرده های انقلاب، ص ۸۳)

طبق نگارش **شفیع زاده** برنامه های فسق و فجور سید احمد خمینی، پسر روح الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران و **محمد منتظری** پسر شیخ حسین علی منتظری در نوفل لوشاتو همه شب جریان داشته و دامنه این عیاشی ها چنان گسترده شد که کار به زندانی شدن این دو آیت الله زاده رسیده و پادرمیانی و وساطت «خانم دوربین مک گری»-که شفیع زاده در صفحه ۱۳۸ اعترافش آن را یک زن امریکائی می خواند- بوده که آیت الله زاده ها و پایه های رژیم اسلامی خمینی از زندان رها می شوند و بعد تر از آن در ایران، زن سید احمد خمینی، خواهر صادق طباطبائی خواستار طلاق و داخل معاشقه با راجر جونز کانادائی جاسوس، یا بهتر است گفته شود نماینده «سی آی ای» می شود.

از کارهای دیگری که خمینی در طی دوران اقامتش در پاریس باید انجام می داد، قبول دستور فرانسوی ها مبنی بر ایجاد وزارت نفت بود که همین کار راهم کرد تا مگر دوستان امریکائی و فرانسوی از سود این سرمایه کلان بی نصیب مانده و همه را شاه محارب باخدا به مصرف برسانند!!

زمانی که خمینی مزدور به دستور اربابان امریکائی، فرانسوی و انگلیسش بعضی کارها را در پاریس اجراء می کند، زمانش می رسد که درامه دیگری را باهمین دستور ها و در ادامه آن ها به نمایش بگذارد، یعنی آمدن به ایران. اما آخرین دستوری را که این جلاد باید دریافت می کرد، چگونگی رفتارش در مقابل مخالفان خودش و اربابانش بود.

«امریکائی ها و انگلیس ها یک فهرست مشترک تهیه کرده بودند که ۴۸۲۰ نفر از امرای ارتش، افسران ارشد، وزراء، وکلاء، بازرگانان، استادان دانشگاه، مهندسان مقاطعه کار، پزشکان شاغل کارهای دولتی، روحانیون و روزنامه نویسان باید طی همان ده روز اول انقلاب به چوبه دار آویخته می شدند.» (همان اثر، ص ۱۰۵)

زمانی که خمینی و همراهان جلادش به ایران رسیدند، از جانب امریکائی ها با هزار حيله و مکر فلم های ویدیویی ساخته می شدند تا آمدن امام شان را هر چه بیشتر با طمطراق و وطنپنه بسازند. در بعد ها زمانی که به گفته ایرانی ها: «انقلاب مهندسی» شده توسط امریکائی ها و شرکاء در ایران به وقوع پیوست، بسیاری از کسانی که این لست آن هارا احتوا می کرد، کشته شدند که باز هم شفیع زاده اعتراف دارد:

«می بینید که این گونه کارها، بنیه و اساسش در نوفل لوشاتو گذاشته شد و نه در تهران که از فرط درهم ریختگی کارها، قدرت تصمیم گیری در چنین موارد خطیری عملاً در مرحله صفر بود.» (همان اثر، ص ۱۰۶)

خواندن سرتاپای این اثر که خود اعترافات به مسائلی اند که شفیع زاده نیز در انجام تقریباً همه آن ها دخیل است، آخرین سرحدی از حقارت و ردالت شخصی را نشان می دهد که برای رسیدن به قدرت، ثروت و شهرت، دست به چه خیانت های بزرگی می زند. هر خواننده باشرف و دارای وجدان انسانی و انساندوستی، بعد از خواندن این سند مهم وده ها سند دیگر از این دست، حتا اگر تا امروز به ضد غربی و ضد عربی بودن خمینی باور مند است، دیگر به مزدور بودن و دست نشانده بودن این جلاد، تردید نخواهد داشت.

زمانی که خمینی، این دست نشانده امریکا باموافقته فرانسوی ها و امریکائی ها به طرف ایران در حرکت می شود، جایگاهش قبلاً برایش تعیین گردیده بود و دستورش را گرفته بود که چه کار باید بکند، اما کسان دیگری که هر کدام خواب ثروت و شهرت و منصب را می دیدند، بین شان اختلاف های زیادی بروز می کردند که یکی از آنها را شفیع زاده چنین انگاشته است:

«حتا پیش از آن که چرخ های این هواپیما از فرودگاه پاریس کنده شود، صف ها مشخص شده بود و اختلاف نظر بر سر دومیسأله لغت و لیس های مالی در نوفل لوشاتو و همچنین تقسیم مقام های آینده در ایران.» (همان اثر، ص ۱۱۳)

با این وجود، نه فقط ساده انگاری، بلکه خیانت است اگر باز هم شعار اسلامی و «ضداستکبار جهانی» و «شیطان بزرگ» خمینی ورژیمش را به تمسخر نگیریم.

بلافاصله بعد از اقامت گزیدن خمینی و اعوان و انصارش در ایران، تا روزی که دستور انجام به اصطلاح انقلاب از واشنگتن صادر شود، وحشت و دهشت افگنی بین مردم، دزدیدن اموال مردم و سرقت موزه ایران از کارهائی بودند که باید انجام می یافتند. که گام به گام همه شان در مقام عمل پیاده شدند.

دوریان مک گری که شفیع زاده آن را «زن مرموزی» گفته است، کسی است که از نخستین روز رسیدن خمینی به پاریس، با او همراه شده و تا ایران و خیلی بعد از آن نیز این همراهی را قطع نکرد. تمام هزینه هائی که خمینی و دیگر جلادانش در آن روزها داشتند، که سر از هفده و نیم میلیون دالر می کشید، نیز خلاف اغوائی که به راه انداختند و می گفتند که بازاریان تهران به امام بخشیده اند، از کمک های دوستانه!! فرانسه و امریکا بودند. بعدها طبق نقشه های خمینی و همان خانم «مرموز»، آن هزینه را می خواستند با دزدیدن و سرقت موزه ها در ایران و موزه کاخ انگلستان، در همکاری با یک گروه سارق امریکائی که در واقع دست کاخ نشینان امریکا نیز در آن دخیل بودند، پوره نمایند. که در مورد موزه ایران به تاریخ دی ماه [جدی] ۱۳۵۷ همین کار راهم کردند و بسیار هم وحشیانه. که بعد از سرقت، تحت مأموریت محمد منتظری این اشیا به لیبیا و امریکا انتقال داده شدند.

شفیع زاده در مورد تصمیم خمینی در این بابت که از زبان خانم دوریان نقل کرده است، می گوید:

«اصلاً فکر اولیه این طرح از کله خود امام بیرون آمد.» (همان اثر، ص ۱۲۹)

شفیع زاده در کمال ناباوری در جلسه ای که به خاطر سرقت موزه باحضور خمینی، هاشمی رفسنجانی و دیگران برگزار شده بود، از وجود سفیر امریکا در آن جلسه نیز سخن می گوید:

«میهمانان بعدی درست پنج دقیقه به آغاز حکومت نظامی مانده، یعنی نه وپنجا و پنج دقیقه شب وارد شدند: ویلیام سالیوان سفیر امریکا و دو نفر همراه که یکی از آنها ایرانی بود.» (همان اثر، ص ۱۳۰)

زمانی که موزه به سرقت رفت و یازده نفر از محافظان این موزه نیز کشته شدند که دوتای آن ها در زمان هجوم بردن شفیع زاده و همراهانش به موزه به قتل رسیدند، سه نفر دیگر آن ها بعد از سرقت موزه در جریان بازداشت، که رفسنجانی نیز در آن قتل دست داشته و از این بابت از طرف شفیع زاده یک سیلی هم نوش جان می کند و شش نفر باقی مانده را به بهانه آزاد سازی در یک شب تیرباران می کنند. شفیع زاده که در این سرقت که به گفته خودش خوب درخشیده بود، تمجیدی را از جانب خمینی بابت این خیانت هولناک ضد انسانی اش، با این لحن می شنود:

«مشغول صحبت باخمینی شدم. به من تبریک گفت و اظهار امیدواری کرد که به زودی بتواند من و چریک هایم را که ستون اسلام! بودیم، ملاقات کند.» (همان اثر، ص ۱۶۱)

دست نشانده و مزدور بودن خمینی آنقدر آفتابی است که حتا بنابر روایت این کتاب- که روایتگر یکی از کسانی همیشه دخیل در قضایای بوده- پاسپورت های امریکائی خمینی و دیگر همپالگان نیز آماده بوده تا اگر طالعش یاری نکرد، به قبله اش برگردد. شفیع زاده زمانی که بابت چرائی پاسپورت ها از خانم دوریان سؤال می کند، در جواب می شنود:

«این دار و دسته خمینی و بازرگان و جبهه ملی باور نمی کنند که رجال آینده ایران هستند و چون ترس از یک کودتا پدرشان را در آورده، فکر می کنند که اگر یک پاسپورت امریائی داشته باشند، پس از فرار از ایران در امن و امان خواهند بود.» (همان اثر، ص ۱۳۷)

دیگر کم کم زمانش رسیده بود که امریکا توسط مزدور بی مقدارش آخرین مرحله از نقشه هایش را به اجراء گذاشته و کار به اصطلاح انقلاب را رسماً سر و سامان داده و خمینی، این جلاذ مزدور را به قدرت برساند. این جاست که عمق فاجعه بیش از پیش برای حقیقت جوین معلوم خواهد شد که این خمینی و آن شعار «نه شرقی و نه غربی» اش از چه نوعی باید باشد. شفیع زاده واقعیت را به زبان بسیار گویا چنین تحریر کرده است:

«وقتی دوریان به خانه برگشت، خسته و کوفته بود، با این همه چند ساعتی را کنار تلفون نشست و به گفت و گو با این و آن، چه در داخل و چه در خارج پرداخت و سرانجام وقتی در ساعت ۱۱/۳۰ بامداد گوشی را گذاشت و در آغوش من لمید، گفت: اگر حادثه تازه ای پیش نیاید، همین یکی دو روز کار شاه ورژیمش تمام است! از «دی سی» بالاخره دستور صادر شد!

دوریان هرگاه می خواست از واشنگتن و دولت امریکا حرفی بزند، فقط می گفت دی سی دی سی به ظاهر همیشه آخرین حرف هارا می زد.» (همان اثر، ص ۱۶۸)

آه! چه رذالتی بزرگتر از این؟ و چه جنایت و خیانتی مهم تر از این؟

دیدن عمق قضایا که همه فاجعه بودند و چه فاجعه های هولناکی هم، به انسان یک حالت شوکه دست می دهد؛ تن انسان به لرزه در می آید و انسان کشتی های هیتلر را فراموش می کند. راستی هم که این هیتلر ایرانی دست هیتلر المانی اش را در وحشیگری ها و انسان کشتی ها و خیانت هایش از پشت بسته است.

برنامه های سری امریکا جهت براندازی رژیم شاه و برپائی رژیم ددمنش ولایت مطلقه فقیه و از آن جمله خمینی مزدور، به صورت مختصر این ها بودند:

«چهار برنامه پیش بینی شده است. یکی در کلانتری ها، یکی در نیروی هوایی، یکی در بازار تهران و یکی هم در مشهد.» (همان اثر، ص ۱۷۰)
ادامه دارد...